

## "اسلام معنوی" محصولی از روشنفکری دینی

بهزاد حمیدیه

روزنامه رسالت، ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۳

"اسلام معنوی"، در فضای روشنفکری دینی ایران، ظاهراً اولین بار توسط محسن کدیور، در سال ۱۳۸۰ به کار رفت. پیشتر از او، مصطفی ملکیان با پیگیری آنچه خود، آن را "پروژه عقلانیت و معنویت" میخواند، از اواسط دهه ۷۰ جایگزینی "معنویت" به جای دین را مطرح ساخته بود. هرچند ملکیان، از "معنویت"، شدیداً حمایت نموده است، سخنی از "اسلام معنوی" به میان نیاورده است، شاید به این دلیل که در معنویت ملکیان، چندان تمایزی میان ادیان مختلف باقی نمی ماند.

مفهوم "اسلام معنوی"، به یک معنا ممکن است آن اسلامی دانسته شود که امر معنویت به معنی توجه باطنی به حق تعالی و صفا و پیراستگی اخلاقی در آن مورد تأکید است و بدون آنکه دیگر عناصر اسلام از عمل به احکام و تکالیف فقهیه و سیاسات و اجتماعیات، تحت الشعاع قرار گیرد، اتصال باطنی به عالم علوم بر جسته می شود. اگر چنین مفهومی از واژه نو ساخته "اسلام معنوی" مورد نظر باشد، در عین آن که امری مقبول و شایسته حمایت است (زیرا هدف نهایی از تمامی ابعاد دین، همان کمال یافتن از طریق وصول به حق تعالی و خدا گونه شدن است)، مفهومی بدیع نیست. تمام عرفا، بسیاری از حکمای اسلامی و اساتید پر آوازه اخلاق در طول تاریخ تمدن اسلامی و شیعی بر آن تأکید نموده و نصوص فراوانی چه در قرآن کریم و چه در روایات شریفه، از آن حمایت نموده اند. اما نیک آشکار است که در گفتمان روشنفکری دینی، مفهومی کاملاً متفاوت از "اسلام معنوی" را باید مد نظر گرفت و تعریفی کاملاً ویژه از "معنویت" به دست داد.

Spirituality در جامعه غرب، مفهومی خاص دارد. Spirituality نسبت به دین خنثی است و در عین اشمال بر اوج‌های روحی و تجربه‌های معنوی، سکولار است. Spirituality محصول فرایند سکولاریته در سطح دین است که به نظریه تشدید زدایی از دین de-intensification حمایت می شود در Spirituality تمام ابعاد دین، کنار گذارده شده، دین فرو کاسته شده در رابطه‌ای فردی و معنوی با خدا و یا حتی نازل تر از آن، در لذت یابی روحانی و دستیابی به قدرت‌های فراطبیعی خلاصه و محصور می گردد. آیا معنویت محسن کدیور و مصطفی ملکیان، همان Spirituality است یا با آن ارتباط جزئیت، شباهت، قرابت و مانند آن دارد؟

پروژه معنویت ملکیان و کدیور، یک نقطه اساسی و جوهری مشترک دارند: تشدید زدایی از دین (intensification). حجم احکام، حدود انتظارات بشر، شدت الزام آوری، میزان معرفت زایی و یقین آوری و نقل اعتقادات منافیزیکی، همه و همه تضعیف شده و به سوی محو شدن شتاب می گیرند. دین تشدید زوده، به راستی دین نیست، چرا که میان اجزای مختلف دین همچون اعتقادات، مناسک، اخلاقیات و کارکرد اجتماعی چنان پیوستگی و اتحاد برقرار است که با کاستن از بار یک بخش دیگر بخش‌ها آسیب جدی می بینند. مثلاً اگر گفته شود، دین اسلام، امروزه همان اخلاقیات محض است و اجرای دستورات عبادی شریعت، ضرورتی ندارد، در واقع، حتی اخلاقیات دین نیز نفی شده است، زیرا لب دستورات اخلاقی و غایت نظام اخلاقی اسلام، چیزی جز "عبودیت" نیست و روشن است که "عبودیت" جز در طاعت محض و اجرای هر آن دستوری که از خداوند متعال رسیده است (بدون آنکه بخواهیم آن دستورات را به چند دسته فردی، اجتماعی، عبادی و معاملی تقسیم نموده و تنها برخی از آنها را به انجام رسانیم) نمی باشد. در واقع، بدون عبودیت که با عمل تام به مناسک و احکام عملیه شکل می گیرد، هیچ راهی به سوی تهذیب اخلاق وجود ندارد، کما اینکه بدون تهذیب اخلاق نیز نمی توان عبادات خود را مقبول درگاه خداوند دانست، چرا که مفساد اخلاقی همچون حسد، ریا، عجب و ... مانع قبولی عبادات اند همین پیوستگی میان احکام اجتماعی و احکام فردی، قابل مشاهده است. چگونه می توان بدون رعایت احکام شرعی در مورد معاملات و امور اقتصادی، از غصبی نبودن مکان و لباس اطمینان حاصل نمود و نمازی صحیح بجا آورد؟ بدین ترتیب می توان دین نماز به عنوان فردی ترین حکم شرعی، شروط و شرایط برای صحتش دارد که فرد را در اجتماعی ترین احکام درگیر می نماید. بنابراین تمام اجزای دین، به گونه ای اجتناب ناپذیر، مرتبط و متحدند و منحصر کردن دین در یک یا چند بخش آن، به رغم ظاهر فریبنده و زیبایش، در واقع، کنار گذاردن کل آن است. شاید تاکید انحصاری بر بخش عرفانی دین، برای برخی جذاب و موجه به نظر آید و مدت زمانی، آنان را به بازی کودکانه با مفاهیم دلکش ذوق مشغول نماید، اما باید توجه داشت که "ایمان به بعض و کفر به بعض"، مساوی با کفر به کل است و شایسته استفهام توبیخی "افتو منون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض، فما جزاء من یفعل ذلک الا...".

تشدید زدایی از دین، هر چند صراحتاً در محصولات فکری عبدالکریم سروش دیده نمی شود، اما ایشان در اوایل دهه ۷۰ با طرح تمایز میان بخش های ذاتی و عرضی دین یا قشر و لب و لب لب. فضایی گفتمانی را گشود که سال های بعد، شاهد روشنفکران "معنویت" اندیش گشت. پوست کندن از دین و جدا ساختن مغز که مسلماً حجمی بسیار اندک دارد و لذا فضا را بر عقلانیت و دیگر مولفه های

مدرنیته، تنگ نمی‌سازد، غایتی است که هویت بخش روشنفکری دینی دهه ۷۰ و سالهای اولیه دهه ۸۰ تا به امروز بوده است.

سخنرانی دکتر محسن کدیور در سال ۱۳۸۰ تحت عنوان "از اسلام تاریخی به اسلام معنوی" (۱) را می‌توان آغاز مشخص مرحله دوم روشنفکری ایشان دانست. ایشان که پیشتر به عنوان مثال در کتاب "حکومت ولایت"، مقاله "بحث ارتداد" در (عصرما، ۱۳۷۷) و نوشتار "اسلام، مدارا و خشونت" در (کیان، ۱۳۷۷)، از موضعی درون دینی و با اتکا به مفاهیم و قواعد و ظرفیت‌های فقه سنتی، به بررسی مسائلی همچون ولایت فقیه و حقوق بشر می‌پرداختند در این مرحله به نوعی اجتهاد و مبانی گرایش پیدا کردند.

دکتر محسن کدیور "رها کردن اسلام از آن دسته احکام که مصلحتشان منقضی شده و تنها قالب و ظاهر و صورتشان باقی مانده و دیگر، وصول به اهداف و غایات متعالی دین را تامین نمی‌کنند و تاکید مضاعف بر غایت، محتوا و مغز تعالیم دینی" را که مشترک عالمان دین و اسلام شناسان بصیر دانسته است. (۲) ایشان پذیرفته‌اند که این روند، سبب کوچکتر شدن قلمرو دین "می‌گردد" (۳) و ضرورت پیگیری این روند را در تناقضی می‌جویند که مفاهیم دینی با یافته‌های عصر مدرنیته پیدا کرده اند. ایشان معتقدند آرام آرام دستاوردهای تمدن جدید و محصولات مدرنیته به عرف زمانه و به اصطلاح فنی‌تر به سیره عقلای این دوران تبدیل شد" (۴) و همین سیره عقلا است که باید گزاره‌های دینی متعارض با آن به صورتی حل شود.

ایشان امور ایمانی و اعتقادی، ارزش‌های اخلاقی و احکام فقه عبادی و برخی قواعد در فقه معاملات را بخش‌های اصلی دین دانسته (۵) و احکام معاملات را به جهت آنکه امضایی‌اند نه تاسیسی. غیر توقیفی و تعبدی شمرده است. عرف جوامع انسانی به شدت تغییر کرده است و در این عرف، برخی از احکام معاملی دین، دیگر، عادلانه، عقلانی و به هنجار محسوب نمی‌شوند. (۶)

به طور خلاصه، مبنای اسلام معنوی نزد دکتر محسن کدیور آن است که "احکام، مطلوب بالعرض و غایات، مطلوب بالذات هستند. احکام شرعی طریق تحصیل غایات متعالی دین هستند و هر راهی تا زمانی اعتبار دارد که ما را به مقصد برساند. اگر به یقین (نه به ظن و گمان) محرز شد که طریقی دیگر طریقت ندارد و واصل به مقصود نیست، در این صورت از اعتبار ساقط می‌شود و طریق تازه‌ای برای وصول به آن مقصد عالی پیش بینی می‌شود." (۷)

ایشان نهایتاً رویکرد اسلامی معنوی و غایت مدار را در نکات ذیل خلاصه می‌نماید: "اول: ملاک اعتبار احکام شرعی در عصر نزول عادلانه، عقلانی و به هنجار بوده‌اند. این ضوابط هم

شرط حدوث و هم شرط بقای دینی بودن است. سوم: شارع تنها خدا و رسول (ص) است و غیر معصوم، نمی‌تواند عهده دار تشریح دینی شود. احکام که به دلیل عدم احراز عادلانه بودن یا عقلایی بودن از حوزه احکام شرعی خارج می‌شوند، هیچ حکم دینی جایگزین آنها نمی‌شود، بلکه در آن موارد به قوانین عقلایی بدون استناد متکلفانه به دین عمل می‌شود. چهارم: در این رویکرد از حوزه فقه و شریعت بتدریج کاسته می‌شود هر چند به عمق و ژرفای قلمرو دین افزوده می‌شود." (۸)

\*\*\*

در نگاهی کلی مشاهده می‌شود که اندیشه اصول فقهی جناب آقای محسن کدیور، اولاً بر وجود دو قسم احکام دینی ثابت و متغیر (= عرضی دین و ذاتی آن = صدف دین و گوهر آن) و امکان خلاصی از قسم دوم مبتنی است، ایشان ثانیاً عقلانیت مدرنیته را به رسمیت شناخته و آن را مایه دست یافتن به قطع و یقین که حجیت ذاتی دارد بر می‌شمارند.

مصطفی ملکیان معتقد است باید امروزه فهم سنتی از دین تاریخی را کنار نهاد و به معنویت روی آورد. به تعریف ایشان، "معنویت یعنی دین عقلانیت یافته و عقلانی شده" (۹) ایشان مولفه‌های مدرنیته را به دودسته اجتناب پذیر و اجتناب ناپذیر تقسیم نموده، معنویت را نوعی دین می‌شمارند که با ویژگیهای اجتناب ناپذیر و نیز ویژگیهای اجتناب پذیر صحیح و مقبول انسان مدرن سازگار است. (۱۰) ملکیان سپس در ادامه، شش ویژگی اجتناب ناپذیر مدرنیته را چنین برمی‌شمارند:

۱- استدلالی بودن (که با تعبدی بودن فهم سنتی از دین تاریخی سازگار نیست). ایشان در ارتباط با این ویژگی معتقدند: "اولین کار در تحقق معنویت، حذف عامل تعبد از دین است تا حد امکان." (۱۱)

۲- نوعی بی‌اعتمادی به تاریخ (که با توقف دین بر پذیرش چند حادثه تاریخی ناسازگار است): "معنویت دینی است که کمترین اتکا را بر حوادث تاریخی دارد. در معنویت، حوادث تاریخی رکن اندیشه دینی و سلوک دینی نیستند." (۱۲)

۳- اینجایی - اکنون بودن یا سکولاریسم، به این معنا که انسان مدرن بدون انکار زندگی پس از مرگ، می‌گوید من باید اینجا بفهمم و راه حل‌های دینی را در همین دنیا آزمون کنم (به خلاف دین سنتی که می‌گوید شما همه عبادات و کارها را اینجا انجام بدهید و نتایجش را بعد از مرگ خواهید دید): "انسان مدرن می‌گوید دین باید همین جا آرامشی، شادایی، امید، رضایت باطنی و معنایی به

زندگی من بدهد... بنابر این، معنویت یک نوع تجربه گرایی دین است، یعنی می‌گوید من باید در هیمن دنیا تجربه کنم." (۱۳)

۴- فروشکنی و تزلزل مابعد الطبیعه‌های جامع و گسترده قدیم ( که با متافیزیک‌های سنگین و کاملاً متصلب ادیان، معارضه دارد): "معنویت نوعی دیانت است که بار متافیزیکی اش به کمترین حد ممکن رسیده است." (۱۴)

۵- قداست زدایی از اشخاص و حرکت به سوی برابری طلبی.

۶- نفی ابعاد و وجوه وابسته به locality و مقطعی بودن ادیان: "معنویت به این است که آنچه را که مربوط به locality ادیان است از آنها فرو بریزید... برای این که به معنویت برسیم باید این امور local را کنارگذاریم. به این معنا که از طریق آنها به امور universal برسیم." (۱۵)

در نتیجه مشاهده می‌شود معنویت ملکیان، غیر تعبدی، تجربه‌گرا و غیر مبتنی بر مابعدالطبیعه بوده، فاقد شخصیت‌های مقدس و امور مقطعی و محلی است. در مقایسه این مفهوم از معنویت با اسلام معنوی کدیور، آشکار می‌شود که به رغم اشتراک در تشدید زدایی از دین ( به شرحی که گذشت)، تفاوت‌هایی جدی در میزان این تشدید زدایی میان آن دو وجود دارد. محسن کدیور، با مد نظر قرار دادن نوعی روتوش دین برای سازگار ساختن آن با مدرنیته، این پروژه را در حوزه فقه آن هم تنها در بخش احکام معاملی، محدود و محصور ساخته است، حال آن که مصطفی ملکیان، آن را به تمام ابعاد دین از مبانی متافیزیکی گرفته تا روح تعبد، برکشانده است.

دکتر محسن کدیور، در مدرنیزاسیون نیم بند تفکر دینی خود، دچار ترجیح مرجوح یا لااقل ترجیح بلا مرجح شده است، چرا که حوزه احکام معاملی، دارای ویژگی منحصر به فردی نیست که شایسته حاکم کردن عقلانیت مدرنیته و در نتیجه، فروپاشی ثبات و وجه تعبدی اوامر شرعی باشد. مساله ناسازگاری دین با عقلانیت ابزاری مدرنیته همان گونه که در حوزه احکام معامله قابل طرح است، به لحاظ نظری در حوزه احکام عبادی نیز قابلیت طرح دارد و بالاتر از آن، در اصول عقاید نیز مطرح تواند شد. بنابر این، دکتر محسن کدیور که پیشتر در قالب فقه جواهری می‌اندیشید، در مرز دین سنتی و دین سکولار، به ترکیبی خام و فاقد مبنای نظری از اصول اعتقادی سنتی، عبادات سنتی و معاملات متجدد و مدرن دست یافته است که به نوعی نه بیانگر تفکری ژرف، بلکه حاکی از دغدغه‌ای عاطفی برای حفظ توأمان دین و مولفه‌های نظری مدرنیته می‌باشد. روشن است که مدرنیته، نه همین پیشرفت‌های تکنولوژیکی است که زندگی بشر را متحول ساخته‌اند، بلکه نظامی از

ارزش‌ها و رویکردهایی است که بر محور "عقلانیت ابزاری" مجتمع شده و شکل گرفته‌اند. بنابر این تلاش برای جمع دین با چنین نظام ارزشی که جایگاه انسانی را از عبودیت به تفاخر اومانیستی تغییر می‌دهد، آزادی عملکرد انسان بر اساس دلخواه خویش را ترویج می‌نماید، هر گونه حق مطلق را نفی کرده، به پلورالیسم معرفتی قایل می‌شود، شکاکیت را یک ارزش تلقی می‌کند و احکام مابعدالطبیعی را از حوزه عقل نظری طرد می‌نماید، عملاً ناممکن و ریتوریک است در این تلاش، نهایتاً دین، مهره بازی انسان مدرن می‌شود و این انسان مدرن است که باید سرنوشت بخش‌های مختلف دین تجزیه شده را تعیین نماید!

مصطفی ملکیان که تا حد زیادی به دین سکولار نزدیک شده است، با غفلت یا تغافل از این نکته که آیا "جنبه‌های گریز ناپذیر مدرنیته" را می‌توان دارای بار ارزشی مثبت (بنابر هر چار چوب ارزیابی مفروض) قلمداد نمود، بی‌درنگ، به دین حمله برده و آن را ویراستاری حذفی نموده است. روشن است که بدون پذیرش این کبرای کلی که "هر چه گریز ناپذیر است دارای بار ارزشی مثبت است"، نمی‌توان جنبه‌های گریز ناپذیر مدرنیته را مثبت دانست. در صورتی که این مبنا اثبات نشود و یا به اثبات رسد که این جنبه‌ها، به رغم گریز ناپذیرشان، دارای بار ارزشی منفی هستند، دو راه حل باقی می‌ماند: دست شستن اجباری از برخی جنبه‌های دین در عین اعتقاد به این که در صورت برطرف شدن مانع (جنبه‌های گریز ناپذیر مدرنیته)، همچنان جزو دین محسوب می‌شوند و دست شستن نظری از برخی ابعاد دین انتخاب شق دوم به جای شق اول، اصولاً ترجیحی بلا مرجح است که آقای ملکیان، مرتکب آن شده‌اند، علاوه بر آن که گریز ناپذیر دانستن مولفه‌های مزبور مدرنیته، به نوعی بوی تاجر منفعلانه و دور شدن از وظیفه یک متفکر اصیل را با خود همراه دارد.

پاورقی:

۱. برای تحریر این سخنرانی که در هشتمین نشست سالانه دفتر تحکیم وحدت به تاریخ ۵ شهریور ۱۳۸۰ ایراد شده است رجوع کنید به کتاب: سنت و سکولاریسم (گفتارهایی از عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری، مصطفی ملکیان و محسن کدیور)، تهران، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۱، صص ۴۰۵-۴۳۱.

۲. محسن کدیور، از اسلام تاریخی به اسلام معنوی، در همان منبع، ص ۴۰۶.

۳. همان، ص ۴۰۵.

۴. همان ص ۴۰۶.

۵. همان ص ۴۲۶.

۶. همان ص ۴۳۷.

۷. همان، ص ۴۲۸.

۸. همان صص ۴۳۰-۴۳۱.

۹-مصطفی ملکیان، معنویت: گوهر ادیان، در همان منبع، ص 273

۱۰- همان، ص 273.

۱۱- همان، ص 275.

۱۲- همان، ص 278.

۱۳- همان، ص 280.

۱۴- همان، ص 283.

۱۵- همان، ص 286.

\*\*\*\*\*

وبسایت رسمی محسن کدیور